



بررسی وندهای اشتقاقی در گویش شاهرودی

عشرت سادات میرحسینی^۱، فریده حق بین^۲

۱-دانشجوی ارشد زبان شناسی دانشگاه الزهرا

۲-استاد گروه زبان شناسی دانشگاه الزهرا

چکیده

وندهای اشتقاقی از جمله اجزای جمله هستند که زایایی زبان‌ها بدانها وابسته است. این مقاله نیز با هدف بررسی وندهای اشتقاقی در گویش شاهرودی برای اولین بار، انجام شده. در این مطالعه وندهای اشتقاقی به دو گروه فعلی و اسمی طبقه بندی گردید و سپس با توجه به پیشوند و پسوند بودن، مورد بررسی قرار گرفت. به جز وندهای منطبق بر فارسی معیار که در هر دو گروه وجود داشتند، پیشوندهای /de-,do-/ و /ve-/ با مفهوم (در) و (بر) به عنوان پیشوندهای فعلی این گویش معرفی شدند. همچنین گروهی از پیشوندهای فعلی با عنوان وندهای غیرفعال شناخته شدند که در تمام صورت‌های فعل وجود دارند ولی مفهوم یا نقش دستوری خاصی ندارند که این پیشوندها شامل: /hâ-/، /vâ-/ و /be-/ و تکواژگونه‌های مربوط به آن است. در بخش وندهای اشتقاقی اسمی نیز پسوندهای /-ast/، /-le/، /-ew/، /-uk/، /-ānu/ در گروه پسوندهای اسمی مختص این گویش قرار گرفتند.

واژه های کلیدی: گویش شاهرودی، وندهای اشتقاقی، تکواژ، پیشوند، پسوند



۱. مقدمه

شهرستان شاهرود در شمار ایالات قومس قرار دارد. شاهرود زمانی جزو طبرستان و زمانی دیگر بخشی از ایالت خراسان محسوب می‌شد. کانالی^۱ (۱۸۳۴) سیاح انگلیسی، در سفرنامه خود، بافت قومی ساکن در شاهرود را متشکل از عربها (از قبایل عامری)، ترکمن‌ها و خراسانی‌ها شامل طبسی و بیرجندی می‌داند که به دلیل سکونت مداوم در این منطقه به فارسی تکلم می‌کردند. فریزر^۲ (۱۸۲۵) نیز از این ترکیب جمعیتی یاد کرده است. (به نقل از خسرو بیگی، قنبری مله، ۱۳۹۷) به هر حال به نظر می‌رسد ساکنان این شهرستان بیشتر مهاجرانی هستند که از مناطق شمالی، شمال شرقی و مرکزی وارد شده و سکنی گزیدند. بافت قومی و جمعیتی شاهرود در طی گذر سالها به دلایل گوناگونی چون بیماری، زلزله و جنگ دستخوش تغییر شد. با این حال اکثر محققان گویش این شهرستان را ادامه‌ی گویش غرب ایران می‌دانند. مسلم است که هر گویش از زوایای متعددی قابل بررسی و پژوهش می‌باشد. در این مجال صرفا سعی شده تا به مقوله‌ی وندهای اشتقاقی پرداخته شود. متأسفانه تاکنون در این زمینه تحقیقی انجام نشده.

در هر زبان ما با گستره وسیعی از واژگان سر و کار داریم. به نظر می‌رسد کاربرد آسان و سریع واژه‌ها توسط گویشوران هر زبان نشانی از نظم و چیدمان خاصی از قرار گرفتن اجزای کلمات است که در ذهن سخنگویان آن جامعه نقش بسته. این قابلیت باعث می‌شود تا گویشوران در درجه‌ی اول واژه‌های مورد نیاز خود را به راحتی بیابند و واژه متقابل آن را در تناظر با موارد دیگر به کار گیرند. همچنین بتوانند دایره واژگانی خود را بسط و گسترش دهند. معمولا واژه‌ها از اتصال دو یا چند واحد کوچکتر معنا دار پدید می‌آید که آنها را تکواژ^۳ می‌نامند. (مشکوه الدینی، ۱۳۸۴) به تکواژهایی که تنها و به طور محدود به عنوان پسوند یا پیشوند به همراه پایه واژه‌های خاصی به کار می‌روند، وندهای اشتقاقی^۴ گفته می‌شود که دو ویژگی مهم دارند: مقوله‌ی واژه مشتق با مقوله‌ی دستوری واژه پایه متفاوت است و ویژگی بعدی‌شان این است که به همراه همه پایه واژه‌های یک مقوله دستوری یعنی اسم، فعل و صفت به کار نمی‌روند. در واقع وندهای اشتقاقی می‌توانند اطلاعات زیادی در ساخت واژه‌ها به محققین ارائه نمایند. این مسئله با دانستن این نکته که معمولا وندها از جمله ساخت‌هایی هستند که در گذر زمان کمتر دستخوش تحول می‌گردند، خود اهمیت مسئله را دوچندان می‌نماید. بنابراین بررسی گویش‌ها و تطبیق آنها می‌تواند اطلاعات ارزشمندی در اختیار جامعه‌ی زبان‌شناسی قرار دهد و راه را برای تکمیل و گسترش این دانش باز کند. قابل ذکر است که نگارنده برای جمع آوری داده‌های این تحقیق در درجه اول از شم گویشی خود و سپس از پیکره زبانی متون و ضرب‌المثل‌های شاهرودی بهره برده است.

¹ A, Conolly

² JB, Fraser

³ morpheme

⁴ derivational affixes



۲. پیشینه ی تحقیق

انوری و گیوی (۱۳۶۳) مشتق را ساختی می دانند که با آوردن پیشوند، پسوند یا واژه ی دیگری به اول یا آخر ستاک حال یا گذشته ساخته می شود. مشتق می تواند فعل یا اسم یا صفت باشد. وی اصطلاح جامد را برای ساختی به کار می برد که در آن ستاک فعل وارد نشده باشد.

کشانی (۱۳۷۱) در کتاب خود ۵۶ پسوند اصلی اشتقاقی را برمی شمرد مانند -گر، -ش، -ان، -ی. در کنار آن از گروهی دیگر با عنوان پسوندواره نام می برد که این گروه هم می توانند به شکل مستقل و هم به شکل وابسته در جملات ظاهر شوند. این پسوندواره ها در دو زیرمجموعه فعلی و اسمی قرار می گیرند. فعلی مانند (خیز، شناس ساز،...) و اسمی مانند (سرا، یار، خانه، ...) وی سپس با بررسی عملکرد آنها عنوان می کند که ویژگی زایایی در پسوندواره ها یکسان نیست.

کلباسی (۱۳۷۱) نیز در اثر پژوهشی خود تصریح می کند که در زبان فارسی، فعل ها دارای پسوند اشتقاقی نیستند، بلکه این پسوندها تنها به واژه های غیرفعلی مانند اسم، صفت، قید و... اضافه می گردند. اما پیشوندهای اشتقاقی که فراوانی کمتری نسبت به پسوندها دارند هم قادر هستند به ابتدای فعل ها اضافه شوند مانند (بر، در، باز، ...) و هم سازه های غیرفعلی مانند (بر، بی، با،...). وی سپس پسوندهای اشتقاقی غیرفعلی را به لحاظ معنایی به دسته های فاعلی، مفعولی، تصغیر، تحقیر، تحجیب، مکان، ابزار، مصدری، شباهت و نسبت تقسیم می کند.

حمیدی (۱۳۷۴) به بررسی ساخت واژه در گویش مازندرانی پرداخته است. وی واژه های مرکب^۵ و مشتق را از هم تفکیک و هر کدام را به تفصیل مورد بررسی قرار داده است. در واژه های مشتق، پیشوندها و پسوندهای این گویش را عنوان کرده و از هر کدام مثالی آورده است. حمیدی پیشوندهای و پسوندهای اشتقاقی فعال در گویش مازندرانی را این گونه برمی شمرد:

جدول ۱ پیشوندهای اشتقاقی فعال در گویش مازندرانی

na-(ne-,nâ-)	ne-xâr	ناخوش	kel-	kel-das	آدم ناخلف
ham-(hem-)	hem-bâz	شریک	var-	var-burden	ور رفتن
bi-	bi-aql	بی عقل			

جدول ۲ پسوندهای اشتقاقی فعال در گویش مازندرانی

⁵ compound nouns



-ij	yuš-ij	اهل یوش	-ak (-ek)	l-ekčâ	چاله
-une	vače-?une	بچه گانه	-un	šimâr-un	خانه مادر شوهر
-en	zek-en	دماغو	-ben	mizi-ben	نام محل
-ik	kur-ik	بسته بودن چشم	-pe	rud-pe	نام محل
-jâr	pambe-jâr	پنبه زار	-kelâ	amir-kelâ?	امیر کلا
-čâl	zeqal-čâl	نام محل	-kenâr	feridun-kenâr	فریدونکنار
-sar	biše-sar	نام محل	-keli	kerk-keli	لانه مرغ
-keti	efrâ-keti?	نام روستایی	-kande	ray-kande	نام روستایی
-i	gat-i	بزرگی	-eš	vâr-eš	باران

وی واژه‌های مرکب را هم مورد بررسی قرار داده است. در این پژوهش به جز فرآیندهای اشتقاق و ترکیب، فرآیندهای دیگری چون دوگان‌سازی^۶ و اختصارسازی^۷ نیز مورد توجه واقع شده است.

شقایقی (۱۳۸۷) در مطالعه خود بیان می‌کند که برخلاف وندهای تصریفی، فراوانی وندهای اشتقاقی در زبان‌ها بسیار است ولی مانند آنها زایا نیستند؛ چراکه اصولاً نمی‌توانند به هر پایه^۸ محتمل پیوسته و نوآژه بسازند. به طور مثال پسوند «ناک» همچنانکه می‌تواند به واژه‌های «خطر و ترس» بپیوندد، نمی‌تواند به واژه‌های «زخم یا نیش» اضافه شود. از سوی دیگر وی رویکردی کاملاً مخالف با کشانی دارد و عنوان می‌کند پسوندواژه‌های اسمی واژه‌های بسیطی هستند که در ترکیب با واژه‌های دیگر کلمات مرکب را به وجود می‌آورند.

بتلاب اکبرآبادی (۱۳۹۱) با انطباق وندهای تصریفی و اشتقاقی در گویش کهنوجی با فارسی معیار آنها را به سه دسته طبقه بندی کرده است. وندهایی که از نظر ساخت و معنا با اندک تغییرات آوایی عیناً در زبان فارسی امروز به کار می‌روند. وندهایی که به لحاظ شکل با فارسی امروز مطابقت دارند اما معنی متفاوتی از آنها افاده می‌شود. وندهایی که خاص گویش کهنوجی هستند و بیشتر در قلمرو پسوندهای اشتقاقی دیده می‌شوند.

⁶ reduplication

⁷ abbreviation

⁸ base



۳. اشتقاق

اشتقاق یکی از شاخه‌های صرف است که به عنوان یکی از فرآیندهای اصلی واژه سازی شناخته می شود و برخلاف تصریف منجر به ایجاد واژه جدید می گردد (کریستال^۹:۱۹۹۷:۱۱۱).

بائر (۱۹۸۳:۳۴، ۳۱) ایجاد واژه‌های جدید به وسیله وندافزایی را اشتقاق می نامد و اشتقاق را به دو دسته تقسیم می کند. ۱. اشتقاق حافظ مقوله، ۲. اشتقاق تغییردهنده مقوله. وی اعتقاد دارد که اشتقاق‌های حافظ مقوله در کار ایجاد واژه‌هایی هستند که به همان طبقه پایه تعلق دارند. لیکن اشتقاق تغییردهنده مقوله واژه‌هایی را ایجاد می کند که با مقوله پایه متفاوت است. بائر پی‌شوندافزایی اشتقاقی در زبان انگلیسی را اغلب به عنوان حافظ مقوله معرفی می کند و پی‌شوندافزایی را تغییردهنده مقوله می داند.

در زبان فارسی آراء پژوهشگران در مورد اشتقاق کمی با هم متفاوت است.

پنج استاد (۱۳۶۳) که شامل فروزانفر، قریب، بهار، یا سمی و همایی می باشند مشتق را به کلمه‌ای اطلاق کرده‌اند از کلمه‌ای دیگر نشأت گرفته است. مثل «بخشش» که از «بخشیدن» مشتق شده است. آنها مجموعه کلماتی را که از ریشه و ماده مشخص گرفته شده‌اند گروه کلمات نامیده‌اند.

احمدی و انوری (۱۳۸۹:۸۰) معتقدند که اسم مشتق از بن فعل ماضی یا مضارع ساخته شده است. مانند «دیدار» و «آزمایش». گروه بعدی افرادی چون کلباسی و فرشیدورد هستند. فرشیدورد (۱۳۸۲:۱۹۳) می گوید: اسم مشتق آن است که با ضمیرهای اشتقاقی یعنی پسوندها و پیشوندهای اشتقاقی به وجود آید. وی اسم‌های مشتق را به دو دسته تقسیم نموده است. اسم‌های مشتق پسوندی و اسم‌های مشتق پیشوندی مانند بهارگاه، باغچه و ... کلباسی (۱۳۸۰:۳۶) نیز بیان می کند اسم مشتق از یک یا چند واژک آزاد با یک یا چند ونداشتقاقی ساخته شده است.

افراد دیگری مانند همایون فرخ (۱۳۶۴:۵۸) عنوان می کند، اسم مشتق اسمی است که با اضافه کردن حرف یا حروف در اول یا آخر کلمه‌ای و با تغییری اندک در ساختمان آن برای مقاصد لغوی ساخته می شود. مانند «بیننده» و «بینا» که از فعل «دیدن» ساخته شده و «شیرینی»، «شیره» و «شیرین» که از «شیر» مشتق شده‌اند. وی ادامه می دهد که اسم مشتق سه قسم است. اول مشتق از اسمی دیگر، دوم مشتق از صفت و سوم مشتق از فعل. وحیدیان کامیار (۱۳۹۰:۸۳) نیز با چنین نگاهی اظهار می کند، اسم مشتق اسمی است که در ساختمان آن یک تکواژ آزاد و حداقل یک وند وجود داشته باشد. وی همچنین بیان می کند که اسم مشتق به چند روش ساخته می شود، مشتق از فعل، مشتق از صفت، مشتق از ضمیر و مشتق از اسم.

در این مطالعه توجه و تمرکز بر دیدگاه آخر یعنی وحیدیان کامکار است؛ لذا از نظر نگارنده ساختمان اسم مشتق، از یک تکواژ آزاد و حداقل یک وند تشکیل شده است.

⁹ Crystal. D



۴. پیشوندهای اشتقاقی فعلی در گویش شاهرودی

این پیشوندها به دو زیر مجموعه تقسیم می‌گردد. برخی منطبق با فارسی معیار هستند و برخی دیگر به لحاظ معنی با فارسی معیار یکی است، اما به لحاظ آوایی با آن متفاوت است.

۴-۱. پیشوندهای اشتقاقی فعلی مطابق با فارسی معیار

/foru-/ /vâ-/, /bâz/

این پیشوند امروزه همانند فارسی معیار در برخی فعل‌ها کاربرد دارد و مفهوم پایین رفتن چیزی را نشان می‌دهد.

1. [foru-beraft] فرو رفت

2. [foru-bekeši] فرو کشید

3. [foru-hâdi] فرو داد

4. [foru-kerd] فرو کرد

/vâ-/, /bâz/

این پیشوندها معنی (باز کردن و تکرار) می‌دهد. اما تکواژ گونه /bâz/ در این گویش بسیار کم بسامد است.

5. [vâ-raft] وا رفت

6. [vâ-dâšt] 1. بچه را سرپا گرفت ، 2. مجبور کرد

7. [vâ-raxt] 7. فرزندش را از خود جدا کرد

8. [vâ-tollând] 8. (بافتنی را) شکافت

9. [vâ-nomând] 9. باز نمایی کرد (نشان داد)

10. [vâ-stând] 10. (باز) پس گرفت

11. [bâz-bomând] 11. باز ماند

/var-/, /ver-/ مانند:

12. [var-biyefti] 12. ور افتاد



13. [var-beraft] اور رفت

14. [ver-âme] (خمیر) ورآمد

/pas-/

به معنای عقب به کار می‌رود.

15. [pas-bendâxt] پس انداخت

16. [pas-beget] پس گرفت

17. [pas-biyefti] پس افتاد

/sar-/

اغلب به معنای سر و بالا است.

18. [sar-darbiyârd] فهمید

19. [sar-biyâme] لبریز شد

۴-۲. پیشوندهای اشتقاقی فعلی مطابق با فارسی معیار در معنا و متمایز در صورت

/ve-/

این پیشوندها همان «بر» در فارسی معیار است که صورت دیگر آن «فر» به منظور نشان دادن مفهوم «روی و فراز» به کار می‌رفته. این پیشوند در فارسی میانه به شکل /abar-/ نمود پیدا کرده است. در گویش شاهرودی نیز دارای دو تکواژگونه /ve-/، /var-/ است، که تکواژ /ve-/ از بسامد بیشتری نسبت به دیگری برخوردار است.

20. [ve-gerdi] برگشت

21. [ve-xest] برخاست

22. [ve-gerdând] برگرداند

23. [ve-get] (بر) گرفت

تکواژگونه دیگر این پیشوند /var-/ است که به شکل بسیار محدودی در ساخت فعل به کار می‌رود.

24. [var-biyâme] برآمد (غلبه کرد)

**/de-/**

این پیشوند در فارسی معیار به صورت «در» بازنمایی می‌شود و به لحاظ معنایی، اغلب تداعی کننده «درون و داخل» چیزی است. در فارسی میانه این پیشوند به شکل /-andar/ به کار می‌رفته. برای نشان دادن این مفهوم سعی شده از تقابل این فعل‌ها با پایه‌های یکسان و پیشوندهای متفاوت استفاده شود. تکواژ گونه دیگر آن /-do/ می‌باشد. این پیشوند گاهی نیز به همان شکل /-dar/ در فارسی معیار به کار می‌رود.

25. [šir ez min e jom be-raxt]. شیر از توی کاسه بیرون ریخت

26. [šir e min e jom de-raxt]. شیر را توی کاسه ریخت

27. [čiq lew raf be] چیق (نوعی سبد مانند آبکش) لب تاچه بود

28. [hasan xâne de-be] حسن توی خانه بود

29. [gandom e be-ttu] گندم را بکوب

30. [gandom e min e kise de-ttu] گندم را توی کیسه جا بده (بچپان)

پیشوند /-dar/ همراه برخی از ستاک‌ها به همان شکل /-dar/ به کار می‌رود.

31. [dar-mond] در ماند

32. [dar- biyâme] در آمد

۳-۴. پیشوندهای غیرفعال^{۱۰}

در این گویش پیشوندهایی وجود دارد که در تمام صورت‌های تصریفی بعضی از فعل‌ها وجود دارد، لیکن نمی‌توان نقش دستوری خاصی به آنها اطلاق کرد. می‌توان این گونه در نظر گرفت که آنها در گذشته نقش قید یا صفت داشتند و سپس تبدیل به پیشوند فعلی شدند. بنابراین به نظر نگارنده چون این پیشوندها اولاً نقش دستوری ندارند و از سویی در گذشته بیشتر نقش معنایی ایفا می‌کردند، لذا در زیر مجموعه وندهای اشتقاقی طبقه‌بندی شدند.

¹⁰ inactive prefixes

ستاک گذشته	فعل گذشته ساده	معادل فارسی معیار
tâsid	vâ-tâssi	غش کرد
jijid	vâ-jijji	از حرارت جمع شد
gâzid	vâ-gâzzi	از سرما سفت شد
čerid	vâ-čerri	چرید

/be-/, /bo-/, /bi-/

پیشوند /be-/, /bo-/, /bi-/ و تکواژ گونه‌هایش /bo-/, /bi-/ آنجا که در ساخت فعل‌های گذشته ساده حضور دارند، نقش دستوری خاصی ایفا نمی‌کنند. به نظر می‌رسد این پیشوند بازمانده پیشوند فعلی فارسی میانه است که برای برخی از فعل‌هایی که بیانگر تغییر مکان و شرایط هستند به کار می‌رود. همچنین می‌تواند ناشی از تأکید در پایان یافتن انجام کاری باشد (مهرجویی، ۱۳۹۶).

جدول ۳ وندهای غیرفعال /be-/, /bo-/, /bi-/

ستاک گذشته	ستاک گذشته ساده	معادل فارسی معیار
poxt	bo-poxt	پخت
ʔendâxt	be-ndâxt	انداخت
ʔâvord	bi-y-ârd	آورد

/vâ-/

پیشوند دیگری که می‌توان در این زیرمجموعه قرار داد /vâ-/ است. این پیشوند اغلب بر سر فعل‌هایی می‌آید که در فارسی معیار به کار نمی‌رود یا کم بسامد هستند. حضور این تکواژ اغلب باعث تکرار دومین همخوان پایه می‌شود.

جدول ۹ وندهای غیرفعال /vâ-/

/hâ-/

پیشوند /hâ-/ یکی دیگر از پیشوندهای این گروه است که البته به شکل نادر تنها با دو ساخت فعلی می‌آید.

جدول ۱۰ وندهای غیرفعال /hâ-/

ستاک گذشته	فعل گذشته ساده	معادل فارسی
dâd	hâ-di	داد
bi	hâ-be	شد



/de-/ , /do-/

پیشوند /de-/ و تکواژ گونه آن در مواردی به عنوان وند غیرفعال نیز شناخته می‌شوند. گاهی به جای /be-/ می‌نشیند و مانند این پیشوند عمل می‌کند. به طور مثال هر دو ساخت‌های فعلی زیر به معنای «بافت» است و هیچ تفاوتی با هم ندارند و هر دو ساخت توسط گویشوران استفاده می‌شود.

- [33. [bo- bâft]
بافت 34. [do-bâft]

۵. پیشوندهای اشتقاقی اسمی

در این بخش به دو گروه پیشوندهای اسمی مشابه فارسی معیار و پیشوند اشتقاقی مختص گویش شاهرودی خواهیم پرداخت.

۱-۵. پیشوندهای اشتقاقی اسمی مشابه فارسی معیار

پیشوندهای اشتقاقی اسمی در گویش شاهرودی، نسبت به پسوندها بسیار محدود هستند و البته اغلب، مشابه پیشوندهای اشتقاقی فارسی معیار می‌باشند.

/bâ-/

به اسم می‌پیوندد و صفت می‌سازد و معنای دارا بودن دارد.

35. [bâ-adab] با ادب

36. [bâ-sovâd] با سواد

/bi-/

در ترکیب با کلمات، صفت می‌سازد و به معنای «بدون» است.

37. [bi-nomâz] بی‌نماز

38. [bi-bargešt] بی‌برگشت

39. [bi-xod] بی‌خود

/pas-/

به معنای عقب است و در گویش شاهرودی چندان زایا نیست.

40. [pas-gal] عقب کشیدن



41. [pas-tâ] پس انداز

/pâ-/

در مفهوم جلو به کار می رود و اسم می سازد.

42. [pâ-čâl] چهارچوب در

43. [pâ-zine] پله

/piš-/

به معنای جلو در ساخت اسم کاربرد دارد.

44. [piš-dasti] بشقاب میوه خوری - جلوتر از کسی کاری کردن

45. [piš-toki] حرف را از دهان کسی قاپیدن و جلوتر از او حرف زدن

/foru-/

این پیشوند نیز به صورت محدود به ستاک فعل و اسم می چسبد و معنی پایین می دهد.

46. [foru-ček] فرو رفتن در زمین «به معنای ناپدید شدن»

47. [foru-keš] فروکش

/nâ-/

در ترکیب با کلمات، مفهوم سلبی می دهد.

48. [nâ-šur] کثیف

49. [nâ-tewr] ناجور

50. [nâ-rovâ] ناروا

/hem/, /ham-/

در پیوند با بعضی از کلمات معنای همراهی و اشتراک می دهد.

51. [ham-sâde] همسایه

52. [ham-velâyeti] هم ولایتی

53. [hem-in] همین

54. [hem-či] انگار (این چنین)



/ne-/

پیشوند نفی است که صفت یا اسم می‌سازد و در فارسی معیار به شکل /na-/ تلفظ می‌شود.

55. [ne-fahm] نفهم

56. [ne-dâr] ندار

57. [ne-tânombin] حسود

/vâ-/

به ابتدای کلمات اضافه شده و اسم و صفت می‌سازد.

58. [vâ-nâlîde] بیچاره (نوعی ناسزا)

59. [vâ-ru] وارو

/var-/

در پیوند با کلمات، اسم و صفت می‌سازد.

60. [var-šekeste] ورشکسته

61. [var-endâz] ورنانداز

۲-۵. پیشوند اشتقاقی مختص گویش شاهرودی

/e-/ این پیشوند در فارسی میانه زایا بوده ولی هم اکنون در فارسی معیار استفاده نمی‌شود. در گویش شاهرودی نیز به صورت نادری در برخی کلمات استفاده می‌شود.

62. [ʔe-spidâl] سپیدار

63. [ʔe-štew] عجله (شتاب)

۶. پسوندهای اشتقاقی اسمی

پسوندها به سه دسته تقسیم شده‌اند: ۱- پسوندهای اشتقاقی که هم به لحاظ معنا و هم به لحاظ ساخت با فارسی معیار کاملاً مشابه هستند. ۲- پسوندی که به لحاظ ساخت، شبیه فارسی معیار هستند اما افزون بر معنای آن در فارسی معیار، معنای متداول دیگری در گویش شاهرودی دارد که در فارسی معیار وجود ندارد. ۳- پسوندی که به صورت خاص، ویژه گویش شاهرودی است و در فارسی معیار وجود ندارد.



۶-۱. پسوندهای اشتقاقی مشابه با فارسی معیار

برخی از این پسوندها در گویش شاهرودی تغییر واکه داده‌اند، برخی دیگر نیز طی فرآیند واژ-واجی، همخوان آنها تغییر کرده، ولی به لحاظ معنایی هیچ تغییری در معنای آنها نسبت به فارسی معیار رخ نداده‌است؛ این پسوندها نیز در همین زیر مجموعه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

/âr/

به ستاک فعل می‌پیوندد و صفت فاعلی و مفعولی و اسم مصدر می‌سازد. البته این پسوند در گویش شاهرودی با بعضی از ریشه‌ها، به صورت [âl-] تلفظ می‌شود.

64. [raft-âr] رفتار

65. [perest-âr] پرستار

66. [zong-âl] زنگار

/-âk/

به ستاک حال می‌چسبد و اسم مصدر می‌سازد و البته در این گویش زایا نیست.

67. [xor-âk-u] نوعی داروی گیاهی

/-âne/

صفت و قید می‌سازد. این پیشوند مفهوم نسبت را می‌رساند.

68. [pa:riz-âne] پرهیزانه

69. [zan-âne] زنانه

/-vâz/

که در فارسی معیار [bâz] تلفظ می‌شود و صفت می‌سازد.

70. [kafter-vâz] کفترباز

71. [qomâr-vâz] قمارباز

/-če/

اغلب به عنوان پسوند تصغیر به اسم اضافه می‌شود.

72. [âlu-če] آلوچه

73. [yâru-če] یارو

/-zâr/

اسم مکان می‌سازد و نشان‌دهنده انبوهی است.

74. [yonje-zâr] یونجه‌زار



75. [sewze-zâr] سبزه‌زار

/-serâ/

در آخر اسم می‌آید و اسم مکان می‌سازد.

76. [kârvon-serâ] کاروانسرا

77. [me:mon-serâ] مهمانسرا

/-eš/

که به ستاک حال می‌چسبد و اسم مصدر می‌سازد.

78. [tewv-eš] تابش

/-gâr/

به ستاک فعل و اسم می‌پیوندد و صفت می‌سازد.

79. [sâze-gâr] سازگار

80. [monde-gâr] مانندگار

/-mend/

مفهوم دارندگی دارد. به اسم می‌پیوندد و صفت می‌سازد.

81. [dâneš-mend] دانشمند

82. [kerâye-mend] ارزشمند

/-vâr/

معمولا صفت و اسم می‌سازد و در مفهوم دارندگی است.

83. [suga-vâry] سوگوار

84. [bozorga-vâry] بزرگوار

/-vâre/

معنی مشابهت و نسبت می‌دهد.

85. [guš-vâre] گوشواره

86. [ga:-vâre] گهواره

/-ger/

که در فارسی معیار /-gar/ تلفظ می‌شود و در گویش شاهرودی واج گونه¹¹ آن یعنی /-ger/ مفهوم شغل و مبالغه دارد و

صفت می‌سازد.

¹¹ allophon



87. [ʔâhen-ger] آهنگر

88. [setam-ger] ستمگر

/-i/

مثل فارسی معیار در ساخت‌های متعددی به کار می‌رود.

- به اسم می‌پیوندد و صفت نسبی می‌سازد.

89. [ʔâhen-i] آهنی

90. [te:ron-i] تهرانی

- به اسم و صفت می‌چسبد و اسم می‌سازد.

91. [xeft-i] گردنبد

92. [kelon-i] کلانی (بزرگی)

- در گفتار عامیانه معمولاً قید ساز می‌شود.

93. [qorub-i] غروبی

94. [so:b-i] صبحی

/-on/

واج گونه /-ân/ در فارسی معیار است و کاربردهای فراوانی دارد.

- اتصال به ستاک حال و ساختن صفت فاعلی

95. [deling-on] آویزان

96. [nâl-on] نالان

- ساخت قید

97. [nefas zen-on] نفس‌زنان

98. [keš-on keš-on] کشان‌کشان

- ساخت اسم مصدر

99. [yaxbend-on] یخبندان

شیرینی‌خوران

100. [širini-xor-on]

/-eston/



به اسم چسبیده و اسم مکان می سازد.

101. [ša.r-eston] شهرستان

102. [gol-eston] گلستان

/-ender/

به معنای پیشوند (نا) استفاده شده و معمولاً در صفت‌هایی به کار می‌رود که به معنای خویشاوند ناتنی است.

103. [mâr-ender] نامادری

104. [piyer-ender] ناپدیری

/-mon/

این پسوند غالباً به ستاک فعل و اسم چسبیده و اسم می‌سازد.

105. [dud-mon] دودمان

106. [sâz-e-mon] سازمان

/-don/

به اسم می‌چسبند و مفهوم جای نگهداری دارد.

107. [nema-k-don] نمکدان

108. [čâiy-don] چایی‌دان

/-bon/

به اسم می‌پیوندند و مفهوم محافظت می‌دهد.

109. [bâqe-bon] باغبان

110. [nega:-bon] نگهبان

/-en/

پس از ستاک گذشته می‌آید و مصدر می‌سازد.

111. [xord-en] خوردن

112. [goft-en] گفتن

/-ne/ , /-ine/

در ترکیب با کلمات، معنای نسبت را می‌رساند.

113. [duš-ne] دیشب (دوشینه)

114. [xâg-ine] خاگینه

/-ak/



اسم می سازد و در برخی موارد معنای تصغیر و تحیب می دهد.

115. [garm-ak] گرمک

116. [berâra-k] برادر (تحیب)

/-ki/

قید می سازد.

117. [qâyoma-ki] مخفیانه

118. [yâvâša-ki] یواشکی

/-eke/

اسم می سازد و به مفهوم تحقیر و توهین است.

119. [mart-eke] مردک

120. [zan-eke] زنک

/-e/

با پیوستن به کلمات، اسم ابزار می سازد.

121. [rej-e] بند رخت

122. [mâl-e] مال

- به ستاک حال می پیوندد و اسم مصدر می سازد.

123. [delâsi-e] پژمرده

124. [gery-e] گریه

- در ترکیب با کلمات، نسبت را می رساند.

125. [kelân-e] گوشت حیوان پیر

126. [xosomb-e] خوش خواب

127. [barj-e] ناگهانی

۶-۲. پسوندهای مشابه با فارسی معیار در صورت و متفاوت در معنا

/â/

در فارسی معیار صفت فاعلی و مفعولی می سازد.

128. [tovâ-â] توانا

129. [poz-â] چیزی که زود می پزد



- همچنین به صفت می پیوندد و اسم می سازد.

130. [pa:nâ] پهنا

131. [petuš-â] گرما

این پسوند در گویش شاهرودی واج گونه‌ای از /e/ در فارسی معیار است و نسبت را می‌رساند.

132. [delâšur-â] حالت تهوع

133. [delqaš-â] دل ضعفه

/u/

در فارسی معیار پسوند صفت ساز است که به اسم می‌چسبد.

134. [ters-u] ترسو

135. [riš-u] ریشو

این پسوند در گویش شاهرودی بسیار زیاست و معمولاً مفهوم کوچک بودن و تصغیر می‌دهد. اگرچه این مفهوم قبلاً نیز در فارسی معیار وجود داشته، لیکن امروزه تقریباً می‌توان گفت از بین رفته و به صورت نادر در واژه (یارو) و (کوچولو) وجود دارد.

136. [gord-u] قلوه

137. [vazen-u] آبشار کوچک

138. [tongol-u] تنگ کوچک

139. [sor-u] نان قندی کوچک

140. [xord-u] کوچک

141. [perč-u] یک‌ذره

۳-۶. پسوندهای مختص گویش شاهرودی

/-ânu/

در گویش شاهرودی پسوند بسیار زایایی است. اغلب به واژه‌هایی که با فرایند تکرار ساخته شده‌اند می‌پیوندد و اسم و

صفت می‌سازد.

142. [per per-ânu] بسیار نازک

143. [sor sor -ânu] سرسره

144. [tak tak-ânu] جغجغه



145. [zeq zeq-ânu] نوعی سوسک

146. [qer-qer-ânu] اوج

147. [kelâč-ânu] زاغچه

148. [dejuš-ânu] اشکنه‌ای که نان در آن ریخته و جوشانده شود

149. [doroq-ânu] دروغکی

/-uk/

پسوند زایایی است که معمولاً به اسم می‌چسبد و آن را مبالغه آمیز می‌کند.

150. [šarmend-uk] کسی که بسیار خجالت می‌کشد

151. [xell-uk] کسی که مدام آب بینی‌اش سرازیر است

152. [fiss-uk] کسی که بسیار قهر می‌کند

153. [čorr-uk] بچه‌ای که بسیار ادرار می‌کند

154. [lewč-uk] کسی که مدام لب‌ور می‌چیند

155. [čapp-uk] کسی که چشمش چپ است

/-le/

در ترکیب با اسم، صفت و اسم می‌سازد.

156. [moste-le] میچاله

157. [gonde-le] گردمانند

158. [koze-le] میوه‌چروکیده

159. [poqze-le] گل‌آتش

160. [čonde-le] چمباتمه‌نشستن

/-ew/

به اسم می‌چسبد و معنای نسبت می‌دهد.

161. [dombe-laql-ew] بچه‌قورباغه

162. [ʔew-torr-ew] چیزی که بسیار رقیق است

163. [ʔew-nemæk-ew] آب‌نمکی

164. [ʔew-mezengel-ew] چیزی که بسیار رقیق است

/-ast/



به آواها می چسبد و نام آوا می سازد.

165. [qorr-ast] غرش

166. [teraqq-ast] صدایی شبیه شکستن (ترق)

167. [šorr-ast] صدای ناگهانی ریختن مایعات (شره)

168. [šarq-ast] صدای سیلی زدن

169. [vaqq-ast] صدای واق کردن ناگهانی

۷. نتیجه گیری

در این تحقیق برای بررسی وندهای اشتقاقی گویش شاهرودی، این وندها به دو دسته فعلی و اسمی طبقه بندی شد. در بخش فعلی به جز وندهای منطبق با فارسی معیار پیشوندهای /ve-/ و /de-, do-/ نیز حضور داشتند که فقط به لحاظ ساخت با فارسی معیار متفاوت بودند، لیکن به لحاظ مفهوم، به معنای پیشوندهای (بر) و (در) در گویش فارسی معیار هستند. دسته دیگری نیز از پیشوندهای فعلی با عنوان وندهای غیرفعال در گویش شاهرودی معرفی گردید که در تمام صورت‌های تصریفی بعضی از فعل‌ها وجود دارد، لیکن نمی‌توان نقش دستوری خاصی به آنها اطلاق کرد. مانند: /be-/ و تکواژگونه‌های آن، /vâ- /, /hâ-/, /de-, do-/.

در پسوندهای اسمی نیز بعضی از وندها منطبق بر فارسی معیار بودند. برخی از پسوندها نیز به جز معنای متداول در فارسی معیار در گویش شاهرودی، معنای مضاعف دیگری نیز از آن افاده می‌گردید. مانند: /â/ که در شاهرودی واجگونه‌ای از /e/ است و معنای نسبت را می‌رساند. همچنین /u/ که مفهوم کوچک بودن و تصغیر می‌دهد. گروه دیگری نیز ویژه گویش شاهرودی بودند که در فارسی معیار معادل ساختی برای آن وجود ندارد. مانند:

/-ānu/, /-uk/, /-le/, /-ast/, /-ew/



منابع

- اسماعیلی شکوه، اکبر (۱۳۸۴) «وندهای تصریفی و اشتقاقی زبان فارسی» آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۷۴، ۷۴-۷۹
- انوری حسن- احمدی گیوی، حسن (۱۳۶۳) «دستور زبان فارسی ۲» ویرایش سوم، تهران، فاطمی، چاپ ۱۳۸۵
- بتلاب اکبر آبادی، محسن (۱۳۹۱) «بررسی وندها در گویش کهنوجی» ادب پژوهی، شماره ۲۲، ۱۹۵-۱۷۳
- خسرو بیگی، قنبری مله، هوشنگ، زهرا (۱۳۹۷) «ساختار اقتصادی و اجتماعی شاهرود در نیمه‌ی اول عصر قاجار»، پژوهش نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، سال هفتم، شماره اول، ۲۱-۳۵
- کشانی، خسرو (۱۳۷۱) «اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز» تهران، مرکز نشر دانشگاهی
- کلباسی، ایران (۱۳۷۱) «ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز» تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ

۱۳۷۸